

پژوهشی در مضامین و قالب‌های شعر مشروطه

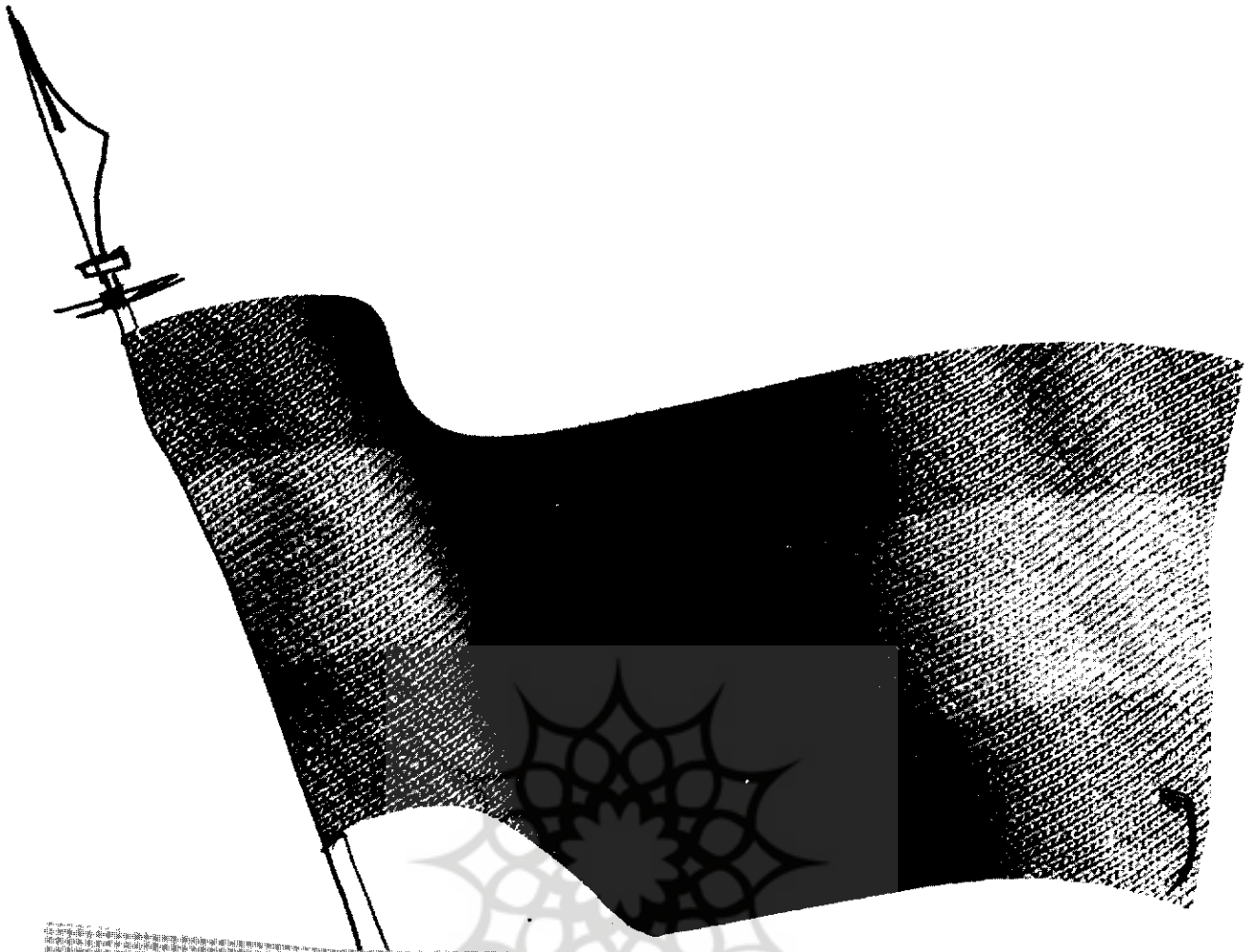
آشنا کرد و همین آشنایی، سبب به وجود آمدن نیازهای ادبی گردید. همچنین تمام کسانی که روزنامه می‌خواندند مانند مستوفیان، ادبا و دبیران قدیم در فنون ادب مهارت نداشتند و به همین دلیل، خواهان ادبیاتی بودند که فهمش برای آنان میسر باشد و مضامین و معانی آن با زندگی‌شان تناسب داشته باشد.

دوم آنکه اوضاع جدید، سبب ایجاد رابطه بیشتر با کشورهای اروپایی و اقتباس افکاری شد که تا آن زمان در ایران بی‌سابقه بود. این افکار؛ یعنی: آزادی‌خواهی، وطن‌پرستی، تعصب ملی و انتقادات سیاسی و اجتماعی که از بدو مشروطیت در ادبیات راه یافته بود، در عرصه شعر و ادب متجلی گشت.

باید گفت که هر نهضتی در حیات ادبی محیط خود و گاه مناطق دیگر اثر می‌گذارد و شاعران و نویسندگان به تجسم آرمان‌های آن نهضت در آثار خویش می‌پردازند. نهضت مشروطه نیز برخی شاعران و نویسندگان را به خود جلب کرد و گویندگان فرصت یافتند که در هنگامه نهضت، آزادانه و آشکارا با قلم به مبارزه بر ضد آنچه نامطلوب و مانع پیشرفت می‌دانستند، برخیزند و پس از فروکش کردن آن دوره، به طرزی دیگر آنچه را که در ضمیر داشتند بر صفحات کاغذ بنگارند. بدین سان است که گفته‌اند: «ادبیات، آیینه احوال اجتماعی است.

در دوران سلطنت پنجاه ساله ناصرالدین شاه و از همان آغاز کار وی، عوامل و اسبابی پدید آمد که در پیدایی اندیشه‌های آزادی‌خواهی اثر گذاشت. در ذکر شماری از این عوامل، می‌توان به اقدامات عباس میرزا نایب السلطنه، ترویج صنایع و فنون جدید به همت میرزا ابوالقاسم قائم مقام، اصلاحات دلسوزانه و عالمانه امیرکبیر و تاسیس دارالفنون در سال ۱۲۶۸ هجری قمری، اعزام محصلان ایرانی به خارج از کشور جهت فراگیری علوم و فنون جدید، تاسیس چاپخانه و گسترش صنعت چاپ، انتشار روزنامه و آشنایی با افکار اروپاییان و مسائلی از این نوع اشاره کرد. فرمان مشروطیت که در چهاردهم جمادی الآخر سال ۱۳۲۴ ه. ق. به امضای مظفرالدین شاه رسید، درحقیقت دستاورد نهضتی بود که قبل از آن بر اثر بیداری ایرانیان به موجب عوامل گوناگون اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایجاد شده بود.

نهضت مشروطه، حادثه اجتماعی مهمی بود که موجب حرکتی ژرف در افکار ایرانیان شد. این واقعه از دو جنبه تاثیر خویش را آشکار کرد: نخست آنکه بر اثر مشروطه‌خواهی، خواندن و نوشتن که تا آن زمان تنها متعلق به طبقه اعیان و خواص بود، عمومی شد و ایجاد مدارس که قبل از مشروطه شروع شده بود، گسترش یافت و چاپ روزنامه‌های گوناگون و انتشار مقالات سیاسی و اجتماعی، ذهن مردم را با این امور



گفت که وقتی قرار باشد فرهنگ بیگانه‌ای در مملکتی پیاده شود و به وسیله افشار تحصیل کرده، مورد حمایت قرار بگیرد، نتیجه‌اش از خودبیگانگی خواهد بود. به نظر می‌رسد یکی از علت‌های اصلی شکافی که در جامعه ما پس از مشروطه، بین توده مردم و طبقه درس خوانده به وجود آمد، در همین امر؛ یعنی از خودبیگانگی باشد.

«ملی‌گرایی به روش غرب» نیز نتیجه نفوذ اروپا در اوضاع اجتماعی دوران مشروطه و در ادب آن عصر و پس از آن دوران است که در زمان رضا شاه به اوج خود رسید و در آریازدگی تبلور یافت و جنبه مثبت آن، مطالعه در تاریخ و ادب ایران پیش از اسلام بود که در آثار کسانی همچون پورداوود، هدایت و دیگران دیده می‌شود. هدایت که «عشقی سوزان به وطن خود دارد، به دشمنان تاریخی ایران کینه‌ای شدید نشان می‌دهد» (ناتل خانلری، ص ۳۱۲) وی به گذشته ایران علاقه و توجهی خاص دارد تا آن حد که به یادگیری زبان پهلوی و ترجمه کتاب‌هایی در این زمینه می‌پردازد.

نفوذ ادب اروپایی در ادبیات فارسی که منجر به پیدایی صورت‌های تازه‌ای در شعر شد، تاثیر خود را ابتدا در اشعار انقلابی و وطنی در روزنامه‌های عصر مشروطه نشان داد و پس از آن به نوعی رمانتیسیم انجمن‌داری و به انواع تازه ادبی در ادبیات پس از مشروطه شکلی ویژه

وقتی که قرن‌ها بگذرد و تمدنی در حال رکود باشد و جز تقلید سلف کاری نکند طبعاً ادبیات هم را کد و فاسد خواهد گشت... تجدد در ادبیات، تابع تجدد در محیط زندگی است. هر وقت شاعر چیزها دید که سلف ندیده بودند و چیزها شنید که نیاکان استماع نکرده بودند و مطالبی ادراک کرد که پیشینیان از آن غفلت داشته‌اند آن زمان است که امید شعر تازه و سبک جدید و نهضت ادبی می‌توان داشت.» (غلامحسین یوسفی، ص ۴۴۲)

ویژگی‌های نهضت مشروطه و تاثیر آن بر شعر و ادبیات آن

دوره

از ویژگی‌های انقلاب مشروطه، تاثیر غرب در برخی زمینه‌های آن است که این تاثیر در ادبیات هم به جاماند و خوب یا بد نتایجی را به بار آورد. یکی از این ویژگی‌ها؛ یعنی دنیاگرایی، به ظاهر «زاده و پرورده غربگرایی بود» (یعقوب آژند، ص ۹) و در واقع می‌شود گفت که «دنیاگرایی منبعث از انسان‌گرایی یا اومانیسیم غربی بود که همه چیز را در وجود انسان خلاصه می‌کرد.» (آژند، ص ۹) این افکار که در ادبیات پس از مشروطه نیز راه یافت، پیامدهایی داشت که از آن جمله، ماده‌گرایی یا ماتریالیسم بود.

از دیگر تأثیرات غرب می‌توان از «خودبیگانگی» را نام برد. باید

بخشید. باید اشاره کرد که بعضی «برای نیل به این تجدد به احیای الفاظ و ترکیبات پهلوی و یثا هویی دست زدند و بعضی راه را بر لغات فرنگی گشودند.» (عبدالحسین زرین کوب، ص ۲۳۳)

اما تأثیرپذیری شاعران دوره مشروطه و بعد از آن از شعر و ادبیات مغرب زمین در سبک و مضمون شعر آنان نیز متبلور شد؛ به طوری که «تأثیر مستقیم یا با واسطه شاعران از شعر اروپایی از موضوعاتی است که از دوره مشروطه به بعد، پیوسته باید آن را در نظر داشت. همین سادگی و بی تکلفی که در شعر عصر مشروطه هست و نفوذ مسائل روز در آن، غیر از احوال روزگار، البته تحت تأثیر شاعران اروپایی نیز هست زیرا تأثیرپذیری شاعران اروپایی از مسائل سیاسی و اجتماعی، موضوعی است که سابقه‌ای طولانی تر دارد.» (محمدغلامرضایی، ص ۴۵۸) به هرحال باید اذعان کرد که سادگی و بی تکلفی شعر مشروطه و ورود مسائل سیاسی و اجتماعی در آن از جنبه‌های مثبت تأثیر ادب غرب در این دوره است.

از دیگر جنبه‌های مثبت این تأثیر، ترجمه آثار اروپایی است که به پیشرفت ساده‌نویسی کمک فراوانی کرد. از این نوع ترجمه‌ها می‌توان به قطعه «قلب مادر» ایرج میرزا در بازگردان یک اثر آلمانی اشاره کرد که یکی از بهترین اشعار بازمانده از ادبیات مشروطه است. پس از آن باید از مثنوی «زهره و منوچهر» سخن گفت که «ترجمه آزادی است از «ونوس و آدونیس» اثر شاعر و درام‌نویس مشهور انگلیسی، ویلیام شکسپیر که در آن به مانند قطعه «مادر» روح ایرانی دمیده شده است.» (محمدجعفر یاحقی، ص ۴۴)

«مسئله آلمان دوستی» در شعر شاعران این دوره از دیگر مواردی است که به تأثر از ادبیات اروپایی و به سبب تحولات اجتماعی مشروطه در ادب فارسی پدید آمد: «در زمینه انتقاد از اوضاع اجتماعی و اداری، بیش از همه به قطعاتی در دیوان ادیب‌الممالک می‌توان برخورد و در زمینه جنگ بین‌الملل در دیوان ادیب پیشاوری و در ستایش آلمان و نکوهش متفقان در میان آثار وحید دستگردی.» (محمد حقوقی، ص ۲۸۵)

همچنان که ملک‌الشعرای بهار هنگامی که دوره جدید «تازه بهار» را هشت ماه پس از تعطیل شدن مجله نوبهار شروع کرد و با آغاز جنگ جهانی اول، به جانب‌داری از آلمان، قصیده معروف «فتح و رشو» را سرود.

مضامین و قالب‌های شعر عصر مشروطه

نهیض مشروطه با تمام محاسن و معایبی که داشت در وضع مادی و معنوی مردم ایران اثر گذاشت و به همین سبب در ادبیات نیز دگرگونی به وجود آورد. ولی در همان دوره، تحول عمیقی که بتواند با اوضاع اجتماعی برابری کند در ادبیات پدید نیامد؛ زیرا این تأثیر، تدریجی بود و پس از گذشت سال‌ها خود را نشان داد.

تصنیف‌ها، ترانه‌ها، مستزادها و اشعار ساده‌ای که به دلیل شتابزدگی در روند کارها، حوادث روز را منعکس می‌کردند و از آنها با عنوان «شعارهای مطبوعاتی» (یحیی آراین پور، ص ۲۱) یاد شده است، نمی‌توانستند برای همیشه رواج داشته باشند و می‌بایست جای خود را به «ادبیات رسمی‌تری» می‌دادند. هنوز دوره مبارزات سیاسی سپری نشده بود که برخی گویندگان متوجه این نیاز و ضرورت شدند و در

جست‌وجوی راه تازه‌ای افتادند. ولی قوانین و اصول سخت سنن ادبی مانند زنجیری به دست و پای آنان پیچیده بود و حامیان شعر سنتی که با هرگونه تجدد و نوگرایی مخالفت می‌کردند و آن را توهینی به ادب و زین گذشته می‌دانستند، راه را بر هر نوع ابداع و ابتکاری می‌بستند و بدین سان بود که در این دوران کسی نتوانست از تسلط ادب گذشته، به خصوص شعر کهن، تجاوز کند.

سنت‌گرایی سبب شد تا هم قالب کلام منظوم و هم نحوه بیان و مضامین سخنوران گذشته در شعر این دوره باقی ماند و قالب‌های شعر، منحصر به همان شکل‌های قصیده و غزل و... بود که «چیزی جز وصله‌دوزی کهنه پاره‌های چندین بارپشت و رو شده نبود... شعرای معروفی مانند ادیب نیشابوری، شوریده شیرازی و... همچنان به ساختن غزل در توصیف یار و بیان اندیشه‌های عرفانی پرداختند و آنهایی که متجددتر بودند کاری جز این نکردند که مثلاً وطن و آزادی را در قصاید به جای مملوح و در غزل‌ها به جای معشوق بستایند و گاهی یک مشت لغات و اصطلاحات بیگانه را مستقیماً یا از طریق ادبیات ترک، از زبان‌های فرنگی گرفته و بجا و بی‌جا در سخن خود به کار برند.» (آراین پور، ص ۲۱)

با این وصف، دوره مشروطه با تازگی‌ها و تحولاتی نیز قرین بود که خواه ناخواه اندیشه گروهی از گویندگان را دگرگون می‌کرد و طبع آنان را به موضوعات سیاسی و اجتماعی مایل می‌ساخت و دری‌نو، به روی ادبیات فارسی بازمی‌نمود؛ زیرا که توجه به اوضاع کشور، استقلال سیاسی، آزادی، حق حاکمیت ملت و عدالت اجتماعی، جای تقدیر و سرنوشت آسمانی و اندرزهای حکیمانه و ترک تعلقات عارفانه را می‌گرفت و «سپهر‌گذار» و «فلک کژمدار» اندک اندک جای خود را به حکام ستم‌پیشه و دیوانیان خودکامه و بیگانگان سودطلب می‌داد. به‌طور کلی باید گفت که عده‌ای از شاعران و نویسندگان متوجه شدند که بسیاری از بدبختی‌های مردم، ریشه در خاک دارد و سبب آن را باید در همین دنیا شناخت و چاره کرد. یکی از تواناترین این گویندگان، ملک‌الشعرای بهار است که شعر او نمونه‌ای از به هم پیوستن خوش‌آیندکهنه و نو است و همین هنر ویژه اوست که گاه از کلمات فرنگی یا عامیانه و غیرشاعرانه استفاده می‌کند بدون آنکه شعرش مبتذل جلوه نماید. همچنین است قصاید وی که در عین داشتن صلابت و شادابی اشعار عصر سامانی و غزنوی، اغلب از مسائل روز و مباحث سیاسی، موضوع گرفته و توانایی وی در تلفیق این دو عنصر متضاد با موفقیت همراه بوده است. در حقیقت «تغییر اوضاع و شرایط اجتماعی جدید، تنها در مفاهیم و مضامین شعر اثر گذاشت. به عبارت دیگر، شاعران این دوره در زمانی می‌زیستند که مقتضیات خاص آن، آنان را از اقبال به مضامین و مفاهیمی جز محتوای شعر قدیم ناگزیر می‌کرد. بنابراین اشعار شاعرانی امثال ادیب‌الممالک فراهانی، ایرج میرزا، ملک‌الشعرای بهار، نسیم شمال، عارف قزوینی، فرخی یزدی، میرزاده عشقی و... اگر با شعر قدیم تفاوت یافت، نه از لحاظ قالب که صرفاً به اعتبار زبان خاص دوره مشروطیت و بیان مضامین جدید بود که برخلاف ادوار قبل از یک «من» اجتماعی جریان می‌گرفت.» (فرشیدورد، ص ۱۴۱)

سیداشرف‌الدین گیلانی، نسیم شمال، با زبان ساده و مردمی

خویش، اوضاع زمانه را در روزنامه «نسیم شمال» بیان می‌کرد. عارف قزوینی، فرخی یزدی و میرزاده عشقی از قالب غزل - که تا آن روزگار، تنها برای مفاهیم غنایی و عاشقانه یا عارفانه به کار می‌رفت - در عرضه احساسات ملی و میهنی خویش استفاده کردند. ایرج میرزا، با استفاده از قالب‌هایی همچون مثنوی و قطعه از اوضاع اجتماعی عصر خویش و نفوذ بیگانگان، انتقاد کرد. بدین ترتیب بود که کم‌کم اصطلاحات و لغات دوره مشروطه - که به دلیل شرایط خاص زمانه در شعر راه یافته بود - به افراط گرایید تا جایی که «حتی برای مفاهیم غزلی نیز لغات و اصطلاحات فرنگی یا ترجمه آنها یا لغات و اصطلاحاتی که به اقتضای تشکیلات جدید سیاسی و اداری وضع شده بود، به کار گرفته شد.» (فرشیدورد، ص ۱۴۱)

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان پی برد که شاعران عصر مشروطه، موضوعات و مضامین مورد نظر خود را در همان قالب‌های قدیم؛ یعنی قصیده، غزل، مسمط، مستزاد، قطعه، مثنوی و... بیان می‌کردند. ولی علاوه بر آن ترانه، تصنیف و چارپاره را نیز به کار می‌بردند.

«قصیده» که از کهن‌ترین قالب‌های شعر فارسی است و برخی از قالب‌های دیگر شعر مانند مسمط، ترجیع‌بند، غزل و قطعه نیز از آن منشعب شده است، از نظر محتوا اقسامی دارد. یکی از انواع آن که در دوره مشروطه و پس از آن بارور شد، قصاید اجتماعی و سیاسی است که نمونه آن، قصیده‌های شاعرانی چون ادیب‌الممالک و بهار است؛ چنانکه «بهار را می‌توان بزرگ‌ترین قصیده‌سرای اجتماعی دانست. شاعری که با اشعار وطنی و آزادی‌خواهانه خود، خون تازه‌ای در پیکر قصیده‌سرای شعر ما دمید و «دماوند» او یکی از شاهکارهای شعر فارسی است.» (فرشیدورد، ص ۱۴۳)

به طور کلی قصاید این دوره را به دو نوع تقسیم کرده اند: «الف - قصیده‌هایی که به توصیف پدیده‌های صنعتی نو و انتقاد از اوضاع اداری و اجتماعی و توجه به مسائل سیاسی روز می‌پردازد و از این جمله است، قصاید ادیب‌الممالک فراهانی، ادیب پیشاوری و وحید دستگردی.» «ب - قصایدی که حسب حال، ذهنیات، نفسانیات و تاملات شخص شاعر را بیان می‌کند و از قصیده‌های نوع اول، صمیمانه‌تر است.» (محمد حقوقی، صص ۲۹۳-۲۹۱) در این مورد می‌توان به عنوان نمونه از شعر «... همه رفتند» ملک‌الشعرا بهار با ابیاتی بدین گونه یاد کرد:

از ملک ادب حکم گزاران همه رفتند
 شو بار سفر بند که یاران هم رفتند
 آن گرد شتابنده که در دامن صحراست
 گوید چه نشینی که سواران همه رفتند
 داغ است بر لاله و نیلی است بر سرو
 کز باغ جهان لاله عذاران همه رفتند
 افسوس که افسانه‌سرایان همه رفتند
 اندوه که اندوه‌گساران همه رفتند
 خون بار بهار از مژه در فرقت احباب
 کز پیش تو چون ابر بهاران همه رفتند

«غزل» که در آغاز شعر فارسی به صورت مستقل کمتر وجود داشته

و در مقدمه قصیده به شکل تغزل درآمد بود و با حضور سنایی غزنوی در گستره ادب فارسی به صورت یک قالب مستقل به کار گرفته شد، در دوره مشروطه با عناوین «غزل تعلیمی، غزل زنانه و غزل با زبان روز» مورد توجه قرار گرفت.

در غزل تعلیمی دوره مشروطه، مسائل اجتماعی، سیاسی و انتقادی مطرح می‌شد. برای این نوع می‌توان از غزل‌های عارف قزوینی، فرخی یزدی و لاهوتی یاد کرد. غزل‌های این شاعران به علت نوآوری و تجدد در مفهوم و مضمون با عنوان «غزل سیاسی» معروف شده است؛ به طوری که «دیوان او (فرخی یزدی) آکنده از نمونه‌های مؤثر و زیبایی غزل نیمه سیاسی است.» (افسری کرمانی، ص ۳۷)

غارت غارتگران شد مال بیت‌المال ما
 با چنین غارتگرانی وای بر احوال
 اذن غارت را به این غارتگران داده است سخت

سستی و خونسردی و نادانی و اهمال ما
 (فرخی یزدی، دیوان، ص ۴۷)

در غزل زنانه، احساسات زنان بیان می‌شود و چون این کار در شعر فارسی برای نخستین بار در دوره مشروطه صورت گرفته است، نوعی نوآوری و تجدد به شمار می‌آید. البته گفته شده که «بافت این غزل‌ها قدیمی و کهنه است و به همین سبب از ارزش کمتری برخوردار است.» (فرشیدورد، ص ۱۳۹) اشعار ژاله قائم مقامی را می‌توان از این نوع محسوب کرد.

همچنین باید گفت که خمیرمایه غزل با زبان امروز نیز کهنه و قدیمی است؛ اما گاه در آن، کلمه‌ها و ضرب‌المثل‌های امروزی و عامیانه‌ای هست که این نوع غزل را با نوآوری و تجدد، همراه می‌سازد. در واقع «گرچه این غزل‌ها در همان قالب قدیم سروده شده‌اند اما در مجموع از لحاظ بافت تازه و بیان تصاویر و تعبیر جدید و گهگاه «دید» خاصی که در آنهاست، به ویژه آن دسته از غزل‌ها که رنگی از مفاهیم غنایی و عاشقانه زمانه ما را دربردارند.» (محمد حقوقی، ص ۳۹۵) می‌توان از آنها به عنوان غزل با زبان امروز یاد کرد. این خصوصیت را در غزل لاهوتی و بعدها شهریار می‌توان دید.

در نخستین روزنامه‌هایی که در آغاز مشروطه منتشر می‌شد، مضمون‌های اجتماعی و سیاسی بیشتر در قالب «مسمط» آورده شده است. به نظر می‌رسد که گویندگان آن روز، این قالب را «برای جلب توجه عامه مناسب‌تر دیده بودند یا می‌پنداشتند که این گونه شعر را می‌توان در مجامع و مجالس انشاد کرد.» (اسماعیل حاکمی، ص ۵۴) اما دیری نینجامید که مسمط با ترجیع‌بند آمیخته شد؛ یعنی شعری پدید آمد که در هر بند، یک مصرع یا یک بیت آن، تکرار می‌گردید. اشعار مشهور سیاسی و اجتماعی مربوط به سال‌های (۲۷-۱۳۲۴ ه. ق.) که در روزنامه‌های آن زمان منتشر می‌شد، اغلب از این نوع بود؛ چنانکه می‌توان برای نمونه به شعر معروف «یاد آر ز شمع مرده یاد آر» علامه دهخدا در مرثیه میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل و «جمهوری نامه» میرزاده عشقی اشاره کرد.

در قالب «مستزاد» که در این دوره از آن، برای بیان مضامین اجتماعی، وطنی و سیاسی استفاده می‌شد، اغلب یک پاره کوتاه شعر

به صورت ترجیع به کار می‌رفت؛ زیرا مستزاد با وجود قدیمی بودن قالب، به فرم‌های آزاد و نیمایی نزدیک است و حد فاصلی میان قالب‌های گذشته و معاصر به شمار می‌رود. به همین دلیل در عصر مشروطه، این قالب «به ناگهان، چنان همه جاگیر می‌شود که یکی از فرم‌های اصلی و عمومی شعر این دوره می‌گردد.» (آژند، ص ۴۰۱) از نمونه‌های این قالب باید به اشعاری از سید اشرف‌الدین حسینی اشاره کرد که در روزنامه **نسیم شمال** منتشر می‌شد:

دوش می‌گفت این سخن دیوانه‌ای بی‌بازخواست
درد ایران بی‌دواست ...

قالب «**قطعه**» که در گذشته از قصیده منشعب شده بود، در این دوره، قالبی جهت بیان مسائل اخلاقی و اجتماعی است و به همین سبب بیشتر اشعار اخلاقی و اجتماعی بهار و بعدها پروین اعتصامی در این قالب سروده شده است؛ مانند شعر «زیربار زور» و ... از بهار.

«**مثنوی**» که از قدیم‌ترین ادوار در شعر فارسی رواج داشته و شاهکارهایی چون: **شاهنامه**، **مثنوی معنوی**، **حدیقه**، **منطق‌الطیر** و **بوستان** در آن پدید آمده است، «یکی از نزدیک‌ترین قالب‌های کهن به شعر آزاد است زیرا شاعر به واسطه مقید نبودن به رعایت تکرار قافیه، آزادی بیشتری دارد.» (فرشپور، ص ۱۴۴) شاعران متأثر از تحولات مشروطه با کاربرد قالب مثنوی اما با ایجاد دگرگونی در محتوا و با زبان روز، در این نوع شعر نیز طبع آزمایی کرده‌اند؛ چنانکه برای معرفی نمونه‌هایی از این قالب می‌توان به دو مثنوی زیبای «انقلاب ادبی» و «شاه و جام» ایرج میرزا اشاره کرد.

در «**چارپاره**» یا دوبیتی بیبسته، مصرع‌ها مساوی‌اند ولی قافیه در آخر مصرع‌های دوم و چهارم آورده می‌شود. چارپاره پس از مستزاد، نزدیک‌ترین شکل شعری به قالب‌های آزاد است. از چارپاره که از نظر شکل و زبان و فضا حد فاصل شعر قدیم و نیمایی شناخته شده، در قطعه «کیوتران من» از ملک‌الشعرای بهار استفاده شده است.

اما «**ترانه و تصنیف**» که در واقع پس از انقلاب مشروطیت در مطبوعات به کار گرفته شد و در آغازین آزمایش‌های دوره مشروطه از آن استفاده شد؛ مثل «شوخی‌های نوین ادبی» (آرین پور، ص ۲۹) چون با آهنگ ادا می‌شد با طبع مردم سازگار بود و به مجرد انتشار به وسیله مردم خوانده می‌شد و بر سر زبان‌ها می‌افتاد. به همین دلیل در بیداری اذهان و برانگیختن توده‌های ملت برای مبارزه با رژیم خودکامه نقش اساسی و سازنده داشت.

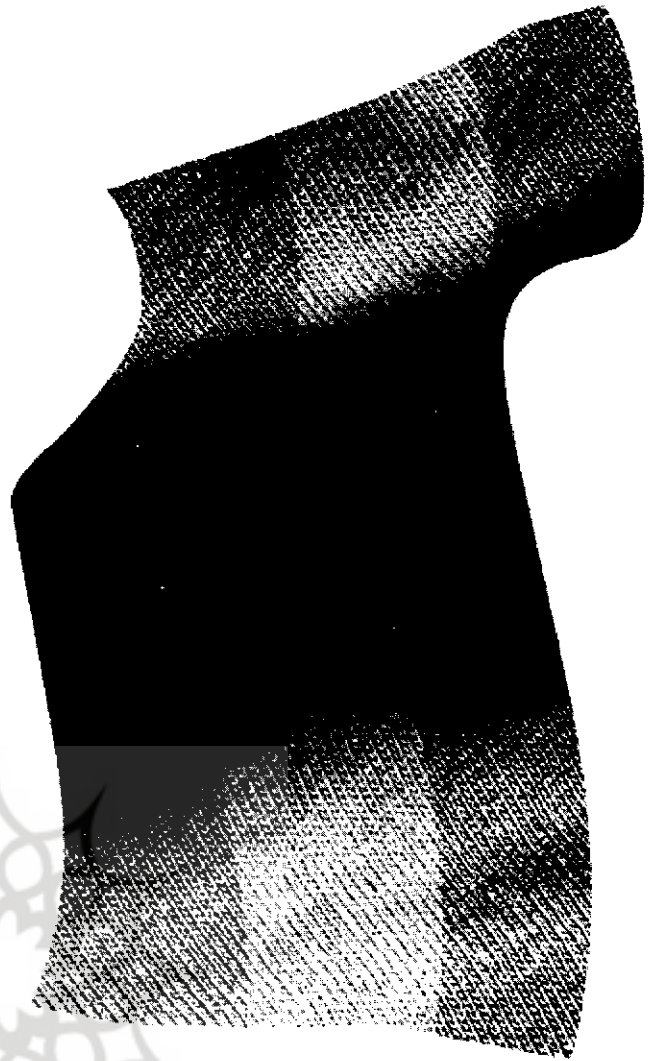
در میان کسانی که ترانه و تصنیف را رونق بخشیدند و با ساختن این شکل ادبی، ادبیات آن دوره را غنی کردند، عارف قزوینی و ملک‌الشعرای بهار برجسته‌ترند. در حقیقت، عارف قزوینی تصنیف را «باتلفیق الحان مختلف برای بیان مسائل سیاسی و اجتماعی به کار گرفت.» (آژند، ص ۱۰۵) و از خود آثار ماندگاری به جا گذاشت که از افکار انسانی و احساسات میهنی لریز است. تصنیف‌های زیبای «مرغ سحر ناله سر کن» از بهار و «نمی‌دانم چرا ویرانه گشتی وطن» از عارف، از آن جمله است.

ادبیات مشروطه با اینکه دارای تحول و دگرگونی فکری و بنیادی بود و به نوآوری نظر داشت، نتوانست خود را یکسره از قید و بند ساختارهای کهن ادب سنتی آزاد کند و به این جهت بود که برای پاسخگویی به نیازهای تجدد از مضامین نو در قالب‌های کهن استفاده می‌کرد. این ادبیات که «از یک دید عام ادبیات هفتاد و چند سال اخیر ایران، کلاً ادبیات مشروطه به شمار است اما از یک نظر گاه تخصصی ادبیات ویژه مشروطیت، چند و چون ویژه‌ای دارد.» (محمدعلی سیانلو، ص دوم) به طور کلی دارای خصلت اجتماعی و سیاسی، عشق به وطن، آزادی، قانون‌خواهی، پیشرفت و انتقاد از حکومت و توجه به طبقات بهره‌کش است و این خصلت‌ها وجه شاخص این ادبیات به شمار می‌آید. در این دوره، مردم به آزادی نسبی دست یافتند و به حقوق سیاسی و اجتماعی خود واقف شدند. همچنین سواد و دانش عمومیت یافت و مردم توانستند درباره روش حکومتی دلخواه خود صاحب نظر باشند. در حقیقت «ادبیات هم مثل دیگر مظاهر اندیشه و فرهنگ به مردم روی آورد و انعکاس ارزش‌های اجتماعی را وجهه همت خود قرار داد.» (محمدجعفر یاحقی، ص ۱۷)

بدین ترتیب، شعر این عصر، دیگر پدیده‌ای تجملی و وابسته به دربار یا خانقاه نبود بلکه یک امر عمومی و متعلق به گروه‌های وسیعی از جامعه بود که از نظر زبان و محتوا نیز بسیار متحول شده بود.

از نظر زبان، شعر دوره مشروطه دو مسیر را در پیش گرفت: عده‌ای از شاعران همچون ادیب‌الممالک فراهانی و بهار از زبان پر صلابت گذشته که «به عروض و طنین آهنگین شعر فارسی تکیه داشت.» (یاحقی، ص ۱۹) استفاده کردند و گروهی دیگر مانند سیدالشرف‌الدین گیلانی، عارف قزوینی و میرزاده عشقی زبان کوچه و بازار را برگزیدند و چون این زبان واژگان خود را می‌طلبید در اشعار این شاعران موسیقی و آهنگ و تعبیرات عوام راه یافت.

در واژگان شعری این دوره به دلیل اوضاع اجتماعی آن عهد و ضرورت‌های خاص، مانعی برای استفاده از واژه‌های بیگانه (اروپایی) وجود نداشت و در نتیجه، بسیاری از کلمات اروپایی در شعر و ادب وارد شد که برخی از آنها تا به امروز نیز باقی است. در واقع، توجه این دسته از شاعران عصر مشروطه به مردم و ارزش‌های اجتماعی و انتخاب زبان آنان، نتایج دیگری نیز به بار آورد؛ چنانکه «این ویژگی و تمایل عمده در ادبیات عصر بیداری ایران، وقتی در مجاورت انقلاب روسیه (اکتبر ۱۹۱۷) و تحت تأثیر اندیشه‌های کارگری حاکم بر ادبیات بلشویکی قرار می‌گرفت، با تأکید بر تضاد میان دو طبقه دارا و نادار یا به تعبیر دیگر، سرمایه‌دار و زحمتکش، رنگ و بوی طرفداری از محرومان یا به اصطلاح آن روز، کارگران و زحمتکشان را پیدا می‌کرد و آثار ادبی را نسبت به گروه‌های بالا و برخوردار جامعه، کینه‌ورز و مهاجم نشان می‌داد.» (یاحقی، ص ۶۹) فرخی یزدی و لاهوتی از شاعرانی هستند که در این زمینه اشعار بسیاری سروده‌اند و آثار آنان، عنوان «ادبیات کارگری» یافته است.



ایرج میرزا این زبان را به عنوان اصلی شعر خود به کار می بردند و بیشتر در ساده ترین قالب های شعری از قبیل مثنوی و قطعه به انتقاد از اوضاع اجتماعی عصر خود و نفوذ بیگانگان ، شعر می سرودند:

دولت به ریش زرد ظهیر آبرو گرفت

کناس را بیار که کابینه بو گرفت

... دستت رسد اگر تو بکن قطع بی درنگ

دستی که دوستانه دو دست عدو گرفت

(میرزاده عشقی)

با انتخاب همین زبان ساده است که بسیاری از کلمات ، ترکیب ها و تعبیرات زبان عامه ، وارد شعر می شود . ایرج میرزا «مواد زبان عامه را با برخی اصطلاحات و تعبیرات عصر از جمله مصطلحات اداری و امثال آن و نیز با بعضی کلمات رایج در بیان درس خواندگان زمان به هم آمیخته ، از مجموعه آنها زبانی پدید آورده بود همه کس فهم و روان و پرتوان که استاد خانلری آن را به «زبان روزنامه» تعبیر کرده است.» (غلامحسین یوسفی ، ص ۳۶۱)

تأثیر مستقیم یا با واسطه سرایندگان از اشعار اروپایی که پیش از این نیز به آن اشاره شد از مسائلی است که از دوره مشروطه به بعد وارد شعر فارسی شده است . در واقع همین سادگی و بی تکلفی که در شعر عصر مشروطه وجود دارد و مسائل روز را باز می گوید تاحدی تحت تأثیر اشعار اروپایی است .

از پیامدهای انتقاد از اوضاع زمانه پیدایی یکی از مضامین اصلی شعر مشروطه؛ یعنی بیگانه ستیزی است که در «مرثیه های وطنی» (افسری کرمانی ، ۳۸۱) این دوره دیده می شود . از کسانی که این نوع اندیشه در آثارش به وفور دیده می شود ملک الشعراء بهار است . وی «معتقد بود تاراج ، ویرانی ، خرابی و چپاول وطن از آن روز آغاز شد که اجانب در این سرزمین پای نهادند.» (افسری کرمانی ، ص ۳۸۰):

هان ای ایرانیان ایران اندریلاست

مملکت داریوش دستخوش نیکلاست

مرکز ملک کیان در دهن ازدهاست

غیرت اسلام کو ، جنبش ملی کجاست؟

در دوره مشروطه ، غیر از فرهنگ عوام و زندگی روزانه و مسائل سیاسی و اجتماعی «شاعران غالباً برای تهییج و تحریک خواننده ، به شعر نوعی چاشنی حماسی می زدند؛ نوعی فکر حماسی و ملی و فخر به گذشته و بیان افتخارات گذشته ایران ، مایه غرور شاعر می شد.» (حمید زرین کوب ، ص ۳۱) تجلی این فکر در اشعار بیشتر شاعران این عصر دیده می شود؛ از جمله بهار ، ادیب الممالک ، عشقی و عارف قزوینی . برای مثال شعر «رستاخیز شهیاران» عشقی ، این توجه و علاقه را به تاریخ و گذشته ایران به خوبی می نمایند . در واقع از همین رهگذر است که توجه به وطن و وطن دوستی «به معنای سرزمینی که مردمانی دارای مشترکات قومی ، زبانی و فرهنگی در آن زندگی می کنند» (باحقی ، ص ۲۱) در آثار شاعران این دوره پدید می آید .

«طنز» که از روزگاران قدیم در اروپا وجود داشت و در بیان مسائل انتقادی به کار می رفت ، در ادبیات ما به دلیل مسائل سیاسی و اخلاقی اهمیت چندانی نداشته است . این نوع ادبی در دوره مشروطه بسیار پیشرفت کرد و آثار زیبا و پرارزشی چه در قالب نثر و چه در قالب نظم از آن پدید آمد؛ به گونه ای که بهترین نمونه های شعر و نثر طنز معاصر را باید در آثار این دوره یافت . سبک طنز این دوره از دو نظر برای ادبیات فارسی مهم و جالب توجه است: نخست آنکه هم مضمون و موضوع آن نو است؛ زیرا انتقادی و اجتماعی است و هم نحوه بیان آن تازگی دارد . دوم اینکه ادبیات کهن ما در مقایسه با ادب اروپایی در زمینه طنز چندان قوی نیست اما در دوره مشروطه به همت شاعران و نویسندگانی همچون نسیم شمال ، ایرج میرزا ، دهخدا و بعدها جمالزاده و هدایت این ضعف تاحدی جبران شده است . به طور کلی باید گفت که در این دوره ، طنز در نثر کمتر از شعر مورد استفاده قرار گرفت؛ با این حال «با آغاز مشروطه و پیدایش روزنامه نگاری ، در نثر فارسی نیز مرحله نسبتاً جالب توجهی به وجود آمد و طغیان افکار آزادی خواهانه و شور آزادی و احساسات میهن پرستی ، گذشته از اشعار سیاسی وطنی در یک رشته مقالات و پاورقی های کوتاه فکاهی و شوخی آمیز (که البته نه زیاد بود و نه از هر حیث کامل) انعکاس یافت.» (آرین پور ، ص ۳۹)

از دیگر ویژگی های شعر مشروطه ، انتخاب «زبان ساده» بود و شاعرانی همچون: نسیم شمال ، عارف قزوینی ، میرزاده عشقی و

بیدایی احساسات و اندیشه‌های ملت دوستی و وطن خواهی به شکل آرمان ملی از برکت مشروطیت بود و با توجه به همین حالات بود که بهار، ترانه مشهور «مرغ سحر» را سرود و شهرت ملی عارف نیز به سبب تصنیف‌های وطنی اوست که در آنها با ملت ایران همدردی کرده است. در حقیقت «این ترانه‌ها، سخنانی است ساده، موزون، از دل برخاسته، حاکی از احوال ملت و برخی مسائل مملکت و دعوت به بیداری و هشیاری به زبان شاعرانه و موجز با اشارات کوتاه و پر تأثیر.» (یوسفی، ص ۳۹۷)

تحت تأثیر همین اندیشه وطن دوستی است که شاعران در ماتم وطن، جامه بر تن می‌درند و در سوگ جانبازانی که در راه آن ارزش‌های اجتماعی جان نثار کرده‌اند، اشعاری می‌سرایند که با عنوان «مرثیه‌های وطنی» از آنها یاد شده است:

گردیده وطن غرقه اندوه و محن وای

ای وای وطن وای

خیزید و روید از پی تابوت و کفن وای

ای وای وطن وای

(نسیم شمال، ص ۱۶۷)

آزادی خواهی از دیگر ویژگی‌های انقلاب مشروطه و مضامین شعر آن دوره است. در حقیقت، آزادی «در اینجا تقریباً با مفهوم دموکراسی غربی نزدیک می‌شود... و به این معنی است که مردم علاوه بر این که از نظر فردی، حقوق و آزادی‌هایی دارند از نظر اجتماعی نیز مختارند سرنوشت سیاسی و اقتصادی خود و سرزمین خود را معین کنند.» (یاحقی، ص ۲۰) این مضمون و موضوع در ادبیات و فرهنگ کشور ما پیش از مشروطه وجود نداشت و اولین بار در دوران مشروطه به آن پرداخته شد. ملک‌الشعرای بهار از شاعرانی است که همانند ده‌ها شاعر دیگر این دوره مفهوم آزادی را در سروده‌های خویش فریاد می‌زند. وی ستایشگر عدالت، آزادی، صلح و مردمی است و «سروده‌هایش ندای ملتی است که برای آزادی به پا خاسته و در این راه مردانه نبرد می‌کند.» (فرشیدورد، ص ۲۹۷) فرخی یزدی نیز یکی دیگر از شاعران این دوره است که در جوانی به گناه سرودن شعری در ستایش آزادی، توسط حاکم یزد، ضیغم‌الدوله قشقایی به زندان انداخته و لب‌هایش دوخته می‌شود. وی در نهایت نیز جان خود را در راه آزادی و عقیده‌اش می‌بازد. فریاد آزادی خواهی از زبان فرخی شنیدنی است:

آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی

دست خود زجان شستم از برای آزادی

تا مگر به دست آرم دامن وصالش را

می‌دوم به پای سر در قفای آزادی

در محیط توفانزای، ماهرانه در جنگ است

ناخدای استبداد با خدای آزادی

دامن محبت را گر کنی زخون رنگین

می‌توان تو را گفتن پیشوای آزادی

فرخی زجان و دل، می‌کند در این محفل

دل نثار استقلال، جان فدای آزادی

قانون دوستی و قانون خواهی نیز از مضامین و موضوعات شعری

قابل توجه در عصر مشروطه است؛ چنانکه نوشته‌اند: «نظام حکومتی

مشروطه خود آزادی فردی و اجتماعی را از طریق قانون تأمین می‌کرد. بنابراین طبیعی بود که قانون خواهی و ترویج اندیشه و نظامی مبتنی بر قانون در عصر بیداری از موضوعات برجسته و مورد علاقه شاعران باشد.» (یاحقی، ص ۲۱)

شاعران و نویسندگان عصر مشروطه به تعلیم و تربیت نیز اهمیت بسیار می‌دادند و آن را برای همه (زن و مرد) لازم می‌شمردند؛ زیرا آگاهی تمامی مردم از مسائل گوناگون مملکت، در گرو باسوادی و برخوردارگی از تعلیم و تربیت بود. به همین دلیل شاعران و نویسندگان آن دوره به این نکته توجه وافری داشتند و آن را در آثار خویش منعکس می‌کردند. یکی دیگر از موضوعات شعر مشروطه - که تحت تأثیر فرهنگ و اندیشه اروپایی پدید آمد و در تفکر برخی از شاعران آن دوره و پس از آن نیز تأثیر گذارد - توجه به واقعیت‌های این جهان و بی‌اعتقادی به باورهای دینی، اخلاقی، عرفانی و ماورای طبیعی است. در حقیقت، با توجه به این اندیشه و تفکر است که در این دوره «عرفان و باورهای متافیزیکی از صحنه شعر رخت بر بست و جای خود را به مفاهیم و واقعیت‌های این جهانی و غیردینی (secular) داد.» (یاحقی، ص ۲۲)

نوآوری در شعر

همان گونه که پیش از این گفته شد، در شعر عصر مشروطه از نظر محتوا تغییراتی جدی به وجود آمد. اما شاعران برای مضامین و موضوعات تازه خود همچنان از قالب‌های کهن شعر فارسی استفاده می‌کردند. قالب‌های قصیده، غزل، مثنوی، ترجیع‌بند و مستزاد که هر کدام در تاریخ ادبی ایران سابقه‌ای دیرینه داشت، در این دوره نیز به کار گرفته می‌شد و بیش و کم توفیق به دست می‌آورد. شاعران این دوره که ضرورت یک دگرگونی بنیادی را در شعر فارسی احساس می‌کردند، به آزمایش‌هایی در این زمینه دست زدند ولی این تجربه‌ها چندان رضایت‌بخش نبود. اینها که به عنوان مثال «در غزل به جای معشوق سنتی از «مام وطن»، و در قصیده به جای توصیف اسب و قاطر در وصف هواپیما و قطار سخن گفتند.» (یاحقی، ص ۷۸)، به هیچ عنوان نتوانست طبع نویسند و نوجوی شاعران جوان را راضی کند. همچنین هر اندازه ارتباط با کشورهای اروپایی و آشنایی با زبان‌های خارجی بیشتر می‌شد، این نیاز و ضرورت افزایش می‌یافت؛ چنانکه «در سال‌های نزدیک به انقلاب مشروطه، موضوعات تازه سیاسی و بحث‌های روز اجتماعی، مجالی برای آن باقی نگذاشته بود که در ساخت و صورت شعر همپای تحولی که در محتوای آن روی داده بود، تغییر بی‌بنیادی و عمیق داده شود. اما همین که شور و هیجان سال‌های انقلاب فرو نشست، نوآندی‌شان فرصت یافتند تا متناسب با دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی عصر نوین، برای شعر و ضوابط حاکم بر آن هم چاره‌اندیشی کنند.» (یاحقی، ص ۷۹)



ارویایی تأثیر پذیرفته و از لحاظ قافیه و تساوی مصراع‌ها با اشعار گذشتگان متفاوت بود:

ز بسیاری آتش مهر و ناز و نوازش
از این شدت گرمی و روشنایی و تابش
گلستان فکرم
خراب و پریشان شد افسوس
چو گل‌های افسرده افکار بکرم
صفا و طراوت ز کف داده گشتند مایوس
بلی؛ پای بر دامن و سر به زانو نشینم
که چون نیم وحشی گرفتار یک سرزمینم ...

پس از آن دو و به طور جدی، علی اسفندیاری (نیما یوشیج) با سرودن "قصه رنگ پریده" در عرصه شعر معاصر پدیدار شد و در طول چهل سال شاعری خویش توانست حقیقتی به نام شعر معاصر ایران را به ثبوت برساند. در حقیقت باید در پایان این مختصر اذعان کرد که دوره مشروطه و پس از آن، به خصوص بعد از تأثیر از فرهنگ و ادب اروپایی، نیازمند حضور "مردستانی" همچون نیما در سرزمین ما بود تا انقلابی راستین و پایدار در عرصه شعر و ادب پدید آورد.

منابع:

- آریین پور، یحیی: از صبا تا نیما، ج ۲، چ ۶، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۷۵.
 - آژند، یعقوب: ادبیات نوین ایران، ج ۱، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.
 - افسری کرمانی، عبدالرضا: نگرشی به مرثیه سرایی در ایران، ج ۲، چ ۱، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۶.
 - حاکمی، اسماعیل: ادبیات معاصر ایران، چ ۴، تهران، دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۶.
 - حسینی گیلانی، سیداشرف‌الدین: باغ بهشت، تهران، انتشارات ایران، ۱۳۵۷.
 - حقوقی، محمد: ادبیات امروز ایران (۲ نظم)، چ ۱، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۷.
 - زرین کوب، حمید: چشم انداز شعر نو فارسی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۵۸.
 - زرین کوب، عبدالحسین: شعر بی دروغ شعر بی نقاب، چ ۳، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۶.
 - سیانلو، محمدعلی: نویسندگان پیشرو ایران، چ ۳، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۶۹.
 - شمس لنگرودی، محمد: تاریخ تحلیلی شعر نو، چ ۱، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۰.
 - فرخی یزدی، محمد: دیوان، به تصحیح حسین مکی، تهران، انتشارات آزاد، ۱۳۵۷.
 - فرشبورد، خسرو: درباره ادبیات و نقد ادبی، چ ۱، چ ۱، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
 - غلامرضایی، محمد: سبک‌شناسی شعر پارسی، چ ۱، تهران، انتشارات جامی، ۱۳۷۷.
 - مشیر سلیمی، علی اکبر: کلیات مصور میرزا زاده عشقی، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۷.
 - نائل خانلری، پرویز: هفتاد سخن، چ ۳، چ ۱، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۹.
 - یاحقی، محمدجعفر: چون سبوی تشنه، چ ۱، تهران، انتشارات جامی، ۱۳۷۴.
 - یوسفی، غلامحسین: چشمه روشن، چ ۵، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۵۸.
- پانویس:**
* عضو هیأت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز.

عشقی و لاهوتی توانستند در زمینه نوآوری قدم‌هایی بردارند: عشقی با سرودن "ایده آل" یا "سه تابلوی مریم" و لاهوتی نیز با سرودن شعر "سنگ‌های خونین" که ترجمه یکی از اشعار ویکتور هوگو است، هر کدام توانستند در شعر فارسی سنت‌شکنی و نوآوری‌هایی به وجود آورند. ایرج میرزا هم کوشیده بود که به قول خودش با «پس و پیش کردن قافیه‌ها» تحولی به وجود آورد. ولی هیچ کدام از آنان نتوانستند به طور جدی و بنیادی، راه تازه‌ای در شعر فارسی باز کنند. «در سال ۱۲۹۴ ش. در تهران انجمن ادبی کوچکی به نام "دانشکده" به وجود آمد. این انجمن از عده‌ای جوانان ادیب و با ذوق تشکیل یافته بود که هدف آنان ترویج معانی نو در لباس شعر و نثر قدیم و ضرورت احترام به آثار گذشتگان بود. این انجمن، نشریه‌ای نیز به نام "دانشکده" منتشر می‌کرد که زیر نظر ملک‌الشعرا بهار اداره می‌شد. در این زمان در روزنامه "زبان آزاد" مقاله‌ای با عنوان "مکتب سعدی" انتشار یافت که نویسنده آن به شدت به کلیات سعدی تاخته و از آن انتقادات تندی کرده بود. مطبوعات تهران از سعدی دفاع کردند و نویسنده مقاله را به باد انتقاد گرفتند.» (آریین پور، ص ۴۲۶)

در گیرودار این بحث‌ها، تقی رفعت نویسنده روزنامه **تجدد** تبریز که از طرفداران نوگرایی ادبی و اجتماعی بود مقاله «عصیان ادبی» را نوشت و آن را در روزنامه خود منتشر کرد. وی که عنوان «نخستین نظریه پرداز شعر نیمایی را یافته بود برای ایجاد رخنه در شعر سنتی، قطعه شعری سرود که هم از حیث محتوا و هم از نظر قالب با شیوه متداول تفاوت داشت و در آن، قافیه‌بندی و تساوی مصراع‌ها رعایت نشده بود.» (شمس لنگرودی، ص ۵۶):

یک فصل تازه می‌دمد از بهر نسل نو

یک نوبهار بارور، آبستن درو
برخیز و حرزجان بکن این عهد نیک فال
برخیز و باز راست کن آن قد تهمتن ...
البته باید گفت که در **تجدد** ادبی آن روزها، علاوه بر تقی رفعت، کسانی همچون جعفر خامنه‌ای و خانم شمس کسمایی نیز موثر بودند: «خامنه‌ای نخستین بار اشعاری در قالب چارپاره سرود که از نظر زبان و دید شاعرانه با اسلوب پیشینیان فرق داشت.» (یاحقی، ص ۸۳): چنانکه قطعه "وطن" این شاعر به سبب نحوه بیان و شکل قوافی تا حد زیادی تازه می‌نمایند:

هر روز به یک منظر خونین به درآیی

هر دم متجلی تو به یک جلوه جان سوز
از سوز غمت مرغ دل‌م هر شب و هر روز
با نغمه نو تازه کند نوحه سرایی ...
بانو شمس کسمایی نیز در سال ۱۲۹۹ ش. قطعه شعری با عنوان "پرورش طبیعت" در مجله **آزادستان** تبریز منتشر کرد که از اشعار